

زبان فارسی

استقلال، سرزندگی، قانون

● غلامعلی امیرنوری
گوینده رادیو

است و گذشت زمان و دگرگونیهای محیط و عوامل دیگر، از ارزش و اعتبار آن نخواهد کاست. اغلب این سخنان و اظهارنظرها، برای زبان مکتوب و به قصد حفظ اصول نوشتاری آن، ابراز و بررسی شده که در این مقاله آنها را بر گونه گفتاری و ملفوظ منطبق می‌کنیم. البته بسیاری از استادان زبان و ادبیات، درباره زبان صداوسیما یا زبان معیار رادیو، به طور مستقیم و غیرمستقیم مخصوصاً در چند

تمام این نوشته‌ها و اظهارنظرها، که با انگیزه پاسداری از اصول زبان فارسی و از سردلسوزی ایراد شده، بی‌گمان نشان از آن دارد که صاحبانش به قول حضرت حافظ «درد سخن» داشته‌اند و نگران سرنوشت و آینده این میراث پربهای نیاکان فرزانه و حکیم خود بوده‌اند و به همین دلیل قواعد و قوانینی را یادآور شده‌اند که همه از اصول مسلم زبان و از ویژگیهای ساختاری زبان فارسی دری

در این مقاله، از متن سخنرانی استاد سید محمد علی امام شوشتری درباره استقلال زبان، استفاده می‌شود. چند سال پیش از این نیز استاد مظاهر مصفا، در جمعی، نظیرهمین سخنان را بیان کردند. از بسیاری استادان زبان و ادبیات فارسی، زبان‌شناسان و صاحب‌نظران هم، شبیه همین مطالب را بارها شنیده یا خوانده‌ایم و می‌توان گفت: «قولی است که جملگی برآیند».

سمینار زبان در سازمان صداوسیما، ضمن سخنرانیها اشاراتی بجا و منطقی داشته‌اند که از آنها هم استفاده خواهد شد.

قبل از ورود به بحث، ببینیم در فرهنگها و کتابهای لغت فارسی درباره سه واژه «استقلال، مرز و قانون» چه نوشته‌اند. در فرهنگهای لغت چنان که می‌دانید و مرسوم است، برای هر واژه و مدخلی، معانی متعدد ثبت شده و در اینجا، همان یک یا دو جمله‌ای که در معنی مستقیم مورد نظر ما آمده، برای بحث ما کافی است و از بقیه چشم می‌پوشیم.

در فرهنگ دهخدا:

استقلال؛ ضابط امر خویش بودن مرز؛ سرحد، حد فاصل میان دو کشور قانون؛ حکم اجباری که از دستگاه حکومت مقتدر مملکتی صدور یابد و مبنی و متکی بر طبیعت عالم تمدن و متناسب با طبیعت انسان باشد و بدون استثنا شامل همه افراد آن مملکت گردد و اغراض مستبدانه را در آن دخالتی نباشد.

فرهنگ معین:

استقلال؛ صاحب اختیاری و آزادی کامل یک کشور (دولت و ملت) در امور سیاسی و اقتصادی، بدون اعمال نفوذ خارجی (ظاهرا و باطنا)

مرز؛ سرحد، سرزمین و خطه

قانون؛ قاعده‌ای است که مقامات صلاحیتدار (قوه مقننه) وضع و ابلاغ کنند و آن مبتنی بر طبیعت عالم تمدن و متناسب با مصلحت مردم است و همه افراد مملکت باید از آن تبعیت کنند.

فرهنگ عمید:

استقلال؛ آزادی داشتن، بدون مداخله کسی کار خود را کردن

مرز؛ سرحد، زمین

قانون؛ دستورها و مقررات و احکامی که از طرف دولت و مجلس شورای ملی برای حفظ انتظامات و اداره کردن امور جامعه وضع شود.

فرهنگ زبان فارسی خانم دکتر

مشیری و سروش:

استقلال؛ عدم وابستگی، خود مختاری، زیر نفوذ چیزی یا جایی نبودن، اختیار و آزادی عمل داشتن برای اداره کامل یک کشور در امور سیاسی و اقتصادی بدون اعمال نفوذ باطنی و ظاهری

مرز؛ زمین، خطه، کشور، سرحد

داخل شدن واژه‌های بیگانه

در زبان، نه تنها بدان زبانی

نمی‌رساند، بلکه مایه وسعت

و توانگری آن هم می‌شود.

آنچه به استقلال و موجودیت

یک زبان زینهای

جبران ناپذیر می‌رساند، رخنه

کردن خصوصیت‌های صرف و

نحوی یا دستوری بیگانگان

است.

سرزمین و حد فاصل بین دو کشور است. قانون، به کلیه مقررات و قواعد اجرایی گفته می‌شود که از طرف مجلس، قانون‌گذاری و یا از طریق مقام صاحب اختیار وضع شده باشد. اطاعت از قوانین برای همه افراد یک مملکت الزامی و اجباری است و سرپیچی از آن یک جرم به حساب می‌آید و مجازات در پی دارد.

می‌دانیم که این سه واژه و معنی و مفهوم آنها، در اینجا به اختصار و از یک دیدگاه بررسی شد، ولی می‌توان مفهوم آنها را در همه شئون زندگی به کار برد؛ یعنی این سه واژه کاربردی وسیع تر دارند. در طول تاریخ زندگی بشر، اقوامی که به قدرت و توان نظامی رسیده‌اند، در پناه فداکاریها و از جان گذشتگیهای خود و به یاری یکدیگر، آن را از تاخت و تاز متجاوزان حفظ و حراست کرده، کشوری مستقل را بنیان نهاده‌اند و به‌طور طبیعی حد و مرزی را برای قلمرو زندگانی خود تعیین نموده، بر آن مرزها، نگهبانان یا مرزدارانی را به پاسداری و مراقبت گماشته‌اند.

وجود مرزها و پاسداری از آن، نشانه اقتدار حکومت و نمودار استقلال هر کشوری است. در چنین سرزمینی، برای اداره بهتر و کامل‌تر امور و حفظ دستاوردهای ملی، قانونهایی وضع خواهد شد.

بنابراین هر کشوری تا زمانی که دارای اقتدار و استقلال است، مرز شناخته شده‌ای دارد که مرزبانانی را بر آن به پاسداری و مراقبت گمارده که آن را هر چه استوارتر کنند و برای حفظ استقلال و اقتدار حکومت سرزمین خود قوانینی به وجود آورده‌اند که قوانین مرزی از جمله آنها است، تا هیچ‌کس نتواند سرخود و بدون گرفتن اجازه ورود از مرزداران، وارد آن کشور شود. اگر بیگانه‌ای، با گرفتن اجازه ورود و گذرنامه خواست به این

قانون؛ کلیه قواعد اجرایی که توسط قانون‌گذار یا مقام صاحب اختیار یا برحسب رسم و عادت برای یک اجتماع وضع شده باشد.

از فرهنگهای لغت، درباره سه واژه استقلال، مرز و قانون، علاوه بر تفاوت‌هایی در جمله و کلمه‌ها، تقریباً یک معنی و مفهوم کلی دریافت می‌شود:

استقلال، به معنی اختیار و آزادی عمل داشتن است برای اداره یک کشور در مسایل سیاسی، اقتصادی، قضایی و... و اجرای قوانین مربوط، بدون دخالت و اعمال نفوذ ظاهری و باطنی دیگران.

مرز، حدود معین‌شده برای یک

سرزمین وارد شود، مرزداران آگاه باشند و از راههای ویژه‌ای این کار صورت پذیرد. علاوه بر این، از همان نخست هم روشن باشد که این بیگانه یا بیگانگان برای چه کار و به چه منظوری آمده‌اند و تا چه زمانی خواهند ماند؟

اگر بیگانه‌ای که به کشورشان آمده، بر آن شد که در آنجا بماند، یعنی تابعیت آنجا را بپذیرد و در آنجا زندگی کند، پذیرفتن چنین کسی دارای شرطهای سختی است. از یک سو باید روشن شود که پذیرفتن او چه سود یا سودهایی برای کشور خواهد داشت؟ و از دیگر سو، چنین کسی باید به قانونها و آیینهای کشور میزبان گردن نهد و در همه کوششهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی با مردم همگام شود. زبان کشور میزبان را فراگیرد، گذشته‌های تاریخی آنها را بداند و نسبت به آرزوها و آرمانهای مشترک مردم آن سرزمین دلبستگی نشان دهد.

اینها، از جمله شرطهایی است که در قوانین همه کشورهای مستقل پیش‌بینی شده و آنها را درباره بیگانگان به کار می‌گیرند. البته این قوانین هم قابل تغییر است. برخی کشورها را می‌شناسیم که به دنبال تجربه‌های تلخ و ناگوار، به هیچ بیگانه‌ای حق مالکیت نداده‌اند، اما در مقابل، کشورهای مهاجرپذیری هستند که به هر کسی و از هر جایی، اجازه می‌دهند که در آنجا مالک زمین و باغ و خانه (مستغلات) و شرکتهای اقتصادی متعدد باشند. در نهایت امر، رفتار با بیگانگان، ورود و خروج، پذیرفتن و نپذیرفتن آنان، همه و همه باید براساس قانون باشد.

زبان ملی هر قوم و ملتی نیز درست همانند کشور و سرزمین آنهاست و آنها را از هر تبار و طایفه‌ای که باشند، به هم مرتبط می‌سازد و آنها را با یکدیگر متحد می‌نماید، اسطوره و تاریخی مشترک به آنها می‌دهد و آرزوها و آرمانهای ملی و

مشترک در وجودشان ایجاد می‌کند؛ گرچه زبانهای مادری مختلف و جداگانه‌ای داشته باشند. این زبان ملی پیونددهنده مادی و معنوی آنهاست و می‌توان گفت «یکی از ارکان اصلی اتحاد و پیوستگی افراد و اقوام یک سرزمین، زبان ملی آنهاست.»

زبان ملی هم، مانند یک سرزمین تا زمانی دارای اقتدار و استقلال است و حیات افتخارآمیز دارد که دارای قانون باشد و از مرزهای آن مرزدارانی آگاه و بینا

دوراندختن و بهره‌نگرفتن از

واژه‌های زبانهای دیگر و به-

خصوص عربی، اشتباه و حتی

نادانی است. این کار دامنه

لغتهای ما را کم می‌کند و ما را

در بیان مطالب و ارتباطایمان

گرفتار تنگنا می‌سازد.

و دانا پاسداری کنند که هر بیگانه یا هر واژه بیگانه یا هر تعبیر و ترکیب زبانی بیگانه، نتواند بدون قید و شرط و بی اطلاع مرزبانان، به فراخنای آن گام بگذارد و در یک گوشه آن، جاجوش کند و میدان عمل را بر واژه‌ها و ترکیبهای خودی و اصیل تنگ سازد.

زبان ملی و رسمی ما- زبان فارسی دری- از جمله بزرگ‌ترین پایه‌های اقتدار و استقلال ملی و هویت تاریخی و فرهنگی ما است که باید همچون میهن عزیزمان به آن نگاه کنیم و مقدسش بشماریم و بدانیم که داشتن مرزهای مطمئن و مراقبت و پاسبانی همیشگی از آنها، از مهم‌ترین شرطهای زندگی سرفرازانه امروز است؛ زبانی که اسطوره و تاریخ این سرزمین را تا شش هزار سال و

بیشتر بیان می‌کند و دومین زبان اسلام محسوب می‌شود و گنجینه‌های بزرگ و نادری از گوهرهای تابناک ادب و فرهنگ و تمدن ایرانی و اسلامی، همه به همین زبان سروده شده است.

ادیبان، زبان‌شناسان، شاعران، نویسندگان و به طور کلی، دانایان ایران در هر زمانی، در حقیقت پاسداران و مرزداران زبان فارسی دری هستند و امروز منتحبی از آنان در فرهنگستان زبان فارسی اختصاصاً این کار مرزبانی را انجام می‌دهند و در آن موضع مراقبت می‌کنند و اجازه نمی‌دهند هر واژه یا مفهومی به هر دلیلی، خودسرانه و بدون اجازه، وارد قلمرو زبان شود و اگر گاهی واژه‌ای از هر جا و از هر زبان دیگری، وارد شد، باید بی‌گمان آن را برابر آهنگ و موسیقی بیان زبان فارسی، به کاربرد و به رنگ این زبان ملی درآورد؛ یعنی اساسی‌ترین شرط پذیرفتن واژه‌ها از زبانهای بیگانه، پیروی کردن از قاعده‌های زبان فارسی است. این شرط مانند آن است که چون بیگانه‌ای به کشور وارد شد، بدون تردید باید به قانونها و آیینهای آن سرزمین گردن نهد و از آنها پیروی و اطاعت کند.

شما هیچ‌گاه به یک نفر بیگانه اجازه نخواهید داد به کشورتان بیاید، در آنجا زندگی کند و از نعمتها و مزایایش برخوردار باشد، ولی سرکشی و طغیان کند و به قانونهای آنجا ارج نگذارد و قلدرانه بخواهد قانون کشور خود را در سرزمین شما جاری و روان سازد. چنین رفتاری جز بیگانه‌داوری و کاپیتولاسیون چیز دیگری نام ندارد. همان‌گونه که در یک کشور مستقل اجازه برقرار کردن و رواشمردن قانون و یا بی‌قانونی کاپیتولاسیون را به هیچ بیگانه‌ای نمی‌دهند و آن را مغایر با اقتدار ملی و استقلال هر سرزمینی و موجب عار و ننگ می‌دانند، به واژه‌های بیگانه نیز نباید چنین اجازه‌ای را داد. این

کاپیتولاسیون ادبی است، استقلال زبان را سست می‌کند، به اساس زبان صدمه می‌زند و موجب خفت و خواری است.

استاد محمد پروین گنابادی در جایی گفته است: «داخل شدن واژه‌های بیگانه در زبان، نه تنها بدان زبانی نمی‌رساند، بلکه مایه وسعت و توانگری آن هم می‌شود. آنچه به استقلال و موجودیت یک زبان زیانهای جبران‌ناپذیر می‌رساند، رخنه کردن خصوصیت‌های صرف و نحوی یا دستوری بیگانگان است. هر قومی که کلمه بیگانه‌ای را می‌پذیرد، نخست آن را موافق لهجه خود تغییر می‌دهد و آن‌گاه قاعده‌های صرف و نحوی زبان مادری خویش را درباره آن اجرا می‌کند؛ چنان‌که تازیان کلمه استاد را که از زبان پارسی گرفته‌اند، هرگز مانند ما با «ان» جمع نمی‌بنند، بلکه آن را به شیوه جمع زبان خود، «اساتید» به کار می‌برند و بسیار نارواست که پارسی‌زبانان، به جای واژه «استادان»، «اساتید» را برگزینند و در نوشته‌های خود به کار ببرند.»

هر زبانی دارای رنگ و آهنگ و موسیقی بیان ویژه‌ای است که خاص همان زبان است و آن را از سایر زبانها متمایز می‌سازد. این ویژگیهای آوایی در زبان فارسی بسیار آشکار است و همان خاصیتی است که زبان فارسی دری رسمی را هرچه زیباتر و دلپذیرتر کرده است.

ماجرای ورود لغتها و واژه‌های بیگانه (مخصوصا عربی) به زبان فارسی و بحث موافقان و مخالفان آن، ماجرای تازه‌ای نیست و قدمتی چند ده‌ساله و شاید هم بیشتر دارد. به سراغ کتاب **زبان‌شناسی و زبان فارسی** استاد پرویز ناتل خانلری برویم و به مقاله **دفاع از زبان فارسی** آن نگاهی بیندازیم:

«من نمی‌دانم آمیختگی لغاتی از زبانی در زبان دیگر، برای این‌یک، چه ننگ و

عاری است؟ زبان خالص مانند نژاد پاک افسانه‌ای است که خواب می‌آورد. کدام زبان خالص است؟ مگر زبان فرانسه، شعبه‌ای از زبان لاتین به‌شمار نمی‌رود؟ آیا در زبان انگلیسی که نژاد ساکن به آن سخن می‌گوید، لغاتی که از ریشه لاتینی است کم است؟ روسی و زبان اقوام اسلاو، مگر مملو از لغات خارجی نیست؟» همه زبان‌شناسان هم، همین نظر استاد خانلری را دارند و کمتر کسی را دیده یا از

زبان ملی پیونددهنده مادی و معنوی هر قوم و ملتی است و می‌توان گفت یکی از ارکان اصلی اتحاد و پیوستگی افراد و اقوام یک سرزمین، زبان ملی آنها است؛ گرچه زبانهای مادری مختلف و جداگانه‌ای داشته باشند.

او شنیده‌ایم که گرفتن واژه یا ورود آن از زبانهای بیگانه را به یک زبان، عیب و عار بدانند و سماجی در طرد آنها داشته باشد. همه واژه‌هایی که از زبانهای دیگر و خصوصا عربی، وارد زبان ما شده، موجب غنای این زبان گردیده است و اگر مردم فارسی زبان در بیان مطالب خود، یا در نوشتن آن، چنین واژه‌هایی را به کار می‌برند، نه تنها در استعمال و تفهیم و تفاهم آن مشکلی ندارند، که راحت‌تر هم هستند. دیگر دورانداختن و بهره‌نگرفتن از آن واژه‌ها، اشتباه و حتی نادانی است. این کار دامنه لغتهای ما را کم می‌کند و ما را در بیان مطالب و ارتباطهایمان گرفتار تنگنا می‌سازد، به طوری که برای فرار از این تنگنا و رفع این مشکل، ناچار می‌شویم

واژه‌های جدیدی از فارسی سره یا پهلوی یا ساخته‌های ترکیبی فراهم آوریم که اغلب آنها مهجور و برای مردم ما ناآشنا هستند و بیشتر، ما را گرفتار خواهند کرد و تازه از کجا معلوم است که مردم این تغییر را بپذیرند و حاضر به قبول چنین کار شاقی بشوند.

دکتر خانلری در کتاب خود، زبان را مجموعه‌ای از دلالتها و نشانه‌های آوایی می‌داند که براساس قراردادهایی، برای ایجاد ارتباط میان افراد همه جامعه وضع شده و چون این آواها می‌توانند در هر جامعه‌ای متفاوت باشند، پس ویژگیهای هر زبانی نیز متفاوت است.

ساختمان اندامهای صوتی مردمی که به یک زبان خاص حرف می‌زنند، دارای ویژگیهایی می‌شود که متناسب با آن زبان است، یا شاید بهتر باشد بگوییم با آن ویژگیها عادت می‌کند و سازگاری می‌نماید؛ مثلا به هنگام سخن گفتن، حرفهای بی‌صدا و با صدای آن زبان، یا به اصطلاح زبان‌شناسان، ویژگیها و دگرگونیهای آوایی در سطح واژه‌ها و همخوانهای آن زبان را به خوبی رعایت می‌کند.

برای نمونه، حرفهایی را که ما فارسی‌زبانان در کلمات اخذ شده از زبان عربی تلفظ می‌کنیم، اگرچه به سبب وحدت خط، صورت مکتوب آنها حفظ شده، اما هرگز آنها را مانند عرب‌زبانان ادا نمی‌کنیم و اگر گاهی کسی در زبان فارسی بخواهد چنین حروفی را مانند اعراب تلفظ و بیان کند، بلافاصله به علت آنکه از آهنگ زبان فارسی خارج شده است، همه متوجه می‌شوند، زیرا ما فارسی‌زبانان آن حروف را همانند و یکسان ادما می‌کنیم؛ مانند حرفهای «ذ» و «ز» و «ض» و «ظ» که همه را مانند «ز» می‌گوییم و هر واژه و کلمه‌ای را که یکی یا بیشتر از این حرفها در آن باشد، به رنگ و آهنگ زبان فارسی بیان

می‌کنیم.

همین‌گونه است حرفهای «ث» و «س» و «ص»، «ت» و «ط»، «ح» و «ه»، «ق» و «غ» و «عین» و «همزه»، که در همه این موارد، ساده‌ترین و راحت‌ترین و روشن‌ترین یا واضح‌ترین مخرجها را انتخاب کرده‌ایم و از تمام فضای دهان بدون فشار به حلق و حنجره آنها را ادا می‌کنیم.

درباره واژه‌های زبانهای انگلیسی، فرانسه، ترکی، مغولی یا هر زبان بیگانه دیگری هم که به زبان ما وارد شده باشد همین رفتار را داریم؛ یعنی درحقیقت همه زبانهای دنیا، همین روال را در تلفظ حرفها و واژه‌های قرضی بیگانه اعمال می‌کنند. حتی عرب زبانها چون چند حرف فارسی «گ» و «ژ» و «چ» و «پ» را در دستگاه زبان خود ندارند و با تلفظ آن آشنا نیستند، حرفهای دیگری به جای آنها قرار می‌دهند و این کار در حقیقت نشانه استقلال هر زبانی است و قاعده یا قانون یا دستور زبان آن را تجویز می‌کند و عدول از آن را روا نمی‌داند.

براساس قانون و دستور زبان فارسی که مورد تایید همه استادان زبان و ادبیات و همه صاحب‌نظران است، نباید اجازه داد واژه‌های بیگانه که وارد زبان فارسی شده و اکنون مورد استفاده مردم است، به شکلی که با رنگ و آهنگ زبان ما سازگاری ندارد، رواج یابد، هرچند شکل تلفظ و گفتن ما با آنچه در خاستگاه آن واژه گفته می‌شود تفاوت داشته باشد. این کار همان «کاپیتولاسیون ادبی» و عملی زشت و ناپسند است که به اساس زبان مالطمه‌های جبران‌ناپذیر وارد می‌آورد و ایجاد هرج و مرج می‌کند و استقلال زبان را سست می‌نماید.

در مقاله یادشده امام شوشتری، پس از اشاره به چنین نکاتی، آمده است: «نه اینکه هرکسی از نادانی یا خودنمایی یا برای

فضیلت فروشی کودکانه تا قلم به دست گرفت که چیزی بنویسد، بی‌دریغ واژه‌های بیگانه از هر زبان که باشد، بردارد و به نوشته خود درآمیزد. آن یکی چون در آمریکا درس خوانده از انگلیسی به گویش آمریکایی، آن دیگر آلمانی، آن دیگری روسی و آن دیگری فرانسوی. بسیار آشکار است که این‌گونه

خودنماییهای کودکانه، تیشه به ریشه استقلال زبان زدن است و بازی-کردن با مایه‌های سرافرازی ملتی که چند هزار سال در این جهان درفشار فرهنگ و دانش بشری بوده است. کار این‌گونه رفتارهای نابجا به آنجا کشیده است که اگر برای جلوگیری از آنها، هرچه زودتر یک چاره‌اندیشی خردمندانه نشود، دیری نخواهد پایید که کاخ زبان فارسی از گزندهایی که پیش از این از کج‌فهمی غرب‌زدگان دیده، از خودنمایی آنان فروریزد.»

آیت الله خامنه‌ای- رهبر معظم انقلاب- در دیداری که با اعضای شورای فرهنگستان زبان و ادب فارسی در تاریخ ۱۳۷۰/۱۱/۲۷، داشته‌اند ضمن رهنمودهایی چنین فرمودند: «امروز واقعا ضابطه و مرجعی لازم است که مشکلات به وجود آمده برای زبان فارسی را رفع کند و نگذارد از مسیرها و جریانهای غلط، آبهایی را به اسم زبان، وارد دریاچه زبان فارسی کنند و زبان را آلوده سازند. واقعا، پالایش صحیحی لازم است. می‌گویند «غلط مشهور بهتر از صحیح مهجور است»، البته این در جاهایی

درست به نظر می‌رسد، اما ترکیبهایی را که یکی از عوام آن را ایجاد کرده و یکی دیگر از عوام از او تقلید کرده است و بعد هم دیگران پی در پی آن را گفته‌اند و نوشته‌اند، نمی‌شود واقعا ملاک قرار داد و نمی‌توان گفت چون این ترکیب معروف شده است، ما باید آن را قبول کنیم. این-



گونه ترکیبها را باید حذف کرد والا زبان به کلی ضایع خواهد شد.» نمونه‌هایی که در این دیدار و رهنمود، از زبان رهبر انقلاب از بی‌توجهی برخیها می‌شنویم، از مشکلات بزرگ امروز زبان فارسی است و همه صاحب‌نظران و دلسوزان زبان بر آن اتفاق نظر دارند. فرمایشات رهبر انقلاب، ضرورت حمایت و پاسداری بیشتر و کامل‌تر از زبان سترگ پارسی و حفظ استقلال و پاسداری از مرزهای آن را به خوبی نشان می‌دهد:

«امروز همه ترکیب درست می کنند و بعضی از عوام طبعان، ترکیب خوب را خیلی دیرتر و سخت تر می پذیرند. این همه ما به رادیو و تلویزیون تاکید کردیم که مرتبا نگوئید «لازم به ذکر است»، تاثیر نکرد. تا اینکه رسماً منع کاربرد آن ابلاغ گردید. در سخنرانی هم گفتیم این ترکیب «لازم به ذکر است» را نگوئید، اما باز هم می گویند و تکرار می کنند! یک روز در جلسه ای در صداوسیما که شاید بعضی از

ابراز و اظهار این نکته ها و ذکر نمونه و دقایق به روال همیشگی و طبیعی متوجه شیوه نگارش و گونه مکتوب است که می تواند به گونه ملفوظ و بیان رسمی و معیار رادیو و تلویزیون هم تعمیم داده شود. این نکته ای است که بارها بدان اشاره شده است.

رهبر انقلاب در ادامه سخنان خویش فرموده اند: «این ترکیبهای غلط و بیگانه از زبان فارسی را، همچنان در این زبان وارد

امروز حرف می زنند. حافظ هم همین طور است. بعضی از شعرای برجسته و خوب سبک هندی هم این جور حرف می زنند. باید زبان را پیش برد. همچنان که آنها جلوتر از زمان خودشان حرکت کردند، ما هم باید جلوتر از زمان خودمان حرکت کنیم. امروزه باید شعرای ما با زبان فارسی مانوس باشند. بعضی از شعرا فارسی گو هستند و برخی هم چندان با زبان فارسی انس ندارند. قریحه شعری همیشه ملازم با تسلط بر زبان نیست. اگر بتوانید این جهت را هم غنی کنید بهتر است.»

هر زبان مستقل و پیشرفته ای برای رسانیدن معنیها دارای قالبها و اسلوب ویژه ای است که بر پایه رنگ اندیشه و آهنگ بیان و موسیقی گفتاری زبان و ضرباهنگ صداهاى آن شکل گرفته است و این، کاری است که در طی هزاران سال ساخته و پرداخته شده است. علاوه بر این، بر اساس چگونگی دیدی که نویسندگان، شاعران و دانشمندان و متفکران آن زبان نسبت به جهان مادی و معنوی دارند، برای رساندن معنیها، رنگ و قالب ویژه ای پیدا می کند.

همین حال و کیفیت زبان فارسی که مایه زیبایی و رنگینی و دلپذیری ادبیات ما شده و چنان لطف و زیبایی و موسیقی ای به آن بخشیده، که مانند آن در کمتر زبان زنده ای دیده می شود.

منبع:

این مقاله بخشی از پژوهشی است که توسط غلامعلی امیرنوری درباره گویندگی برای تحقیق و توسعه صدا در حال اجرا است.



نباید اجازه داد واژه های بیگانه که وارد زبان فارسی شده به شکلی که با رنگ و آهنگ زبان ما سازگاری ندارد، رواج یابد؛ این کار همان «کاپیتولاسیون ادبی» و عملی زشت و ناپسند است که به اساس زبان ما لطمه های جبران ناپذیر وارد می آورد.

کردند و افراد مراتب بالا و کسانی با اسم و رسم، این ترکیبها را به کار می برند. آن وقت مردم عوام خیال می کنند باید این-گونه حرف بزنند تا عالم باشند، غافل از اینکه این علم نیست، بلکه جهل است. واژه سازی برای زبان و پیش بردن و ترقی دادن آن بسیار مهم است. به نظر من، هنر بزرگ کسانی مثل فردوسی، سعدی، حافظ این است که هفتصد سال یا هزار سال پیش به گونه ای حرف زدند که ما امروز وقتی آن سخنان را بازمی گوئیم، اصلاً احساس غربت نمی کنیم. حقیقتاً می شود گفت آنان هزار سال جلوتر از زمان خودشان رفتند. یقیناً مردم زمان سعدی به رسایی و شیوایی بوستان حرف نمی زدند. نثر آن دوره ها در اختیار ماست و ما آنها را مشاهده می کنیم. امروز وقتی ما آن شعرها را می خوانیم، مثل این است که دو نفر دارند زبان شیرین فارسی را به زبان

آقایان هم بودند، من صحبتی کردم و گفتم این قدر نگوئید «داریم»، مثلاً «عکس فلانی را داریم»، «این حرف را با هم داریم»، «این مذاکره را داریم». این گرته برداری غلط از زبان بیگانه است. در فارسی چنین چیزی نداریم. این که گفته می شود «بیایید یک گفت و گویی با شما داشته باشیم»، «یک صحبتی با شما داشته باشیم»، «یک عکس با شما داشته باشیم»، «یک عکس از فلان کس داشته باشیم» و از این قبیل، که فعل «داشتن» مرتباً به صورت کمکیهای غیروارد در زبان فارسی تکرار می شود، غیر اصیل و غلط است، اما مرتب می گویند و این همان بلیه بزرگ زبان فارسی است.»

ملاحظه می فرمایید که تخریب زبان فارسی به دست عده ای نادان و بدون صلاحیت کاری، چگونه صاحب نظران، استادان و دلسوزان را به چاره جویی واداشته است. البته باید توجه داشت که